



بیشتر بخوانید

بالاخره کمیته اضطرار آلودگی هوا باتوجه به هشدار هواشناسی تشکیل جلسه می‌دهد

کمیته بی‌اضطرار آلودگی هوای تهران

برای گلچین گیلانی که شعر «باز باران»اش زمره روزهای کودکی مان بود

این باران ۵۰ سال است می‌بارد

تایید ۱۳۸۰۰ نفری

پشت صحنه یک ماجرا

گفت‌وگو با طبلکاری که بعد از قتل مرد به‌هکار جسدش را دفن کرد

قتل با چکش

معاون شهرسازی و معماری شهرداری تهران پیشنهاد ساخت خانه‌های ۲۵ تا ۴۰ متری را مطرح کرد

## شگفتانه ۲۵ متر مربعی!

روایت خبرنگار جام‌جم از پشت صحنه برنامه فوتبالی شبکه ۳

### پشت پرده‌های فوتبال برتر



مروری بر همه اتفاقاتی که هفته گذشته در حوزه فرهنگ افتاد

### بازگشت چاوشی حراج پیکاسو

یادداشت

### ضرورت اصلاح قوانین انتخاباتی در چند بخش

سال‌هاست در مورد نقیصه‌ای که در قانون ثبت‌نام داوطلبان انتخابات چه در مجلس و چه ریاست جمهوری وجود دارد در حال گفت‌وگو هستیم، چرا که ثبت‌نام‌کنندگان فقط باید مدارک عمومی از جمله شناسنامه و مدرک تحصیلی ارائه دهند و هیچ شاخص تخصصی در بدو ورود، ممانعتی در زمینه ثبت‌نام از آنها ایجاد نمی‌کند. این نقیصه در فرآیند ورود داوطلبان موجب می‌شود که افراد به سادگی ثبت‌نام کنند. امسال نیز برای انتخابات مجلس شاهد ثبت‌نام تعداد بسیاری از داوطلبان بودیم و افراد بی‌محابا ثبت‌نام کردند. این در حالی است که در بسیاری از کشورها شرایط و ضوابط ورود به عرصه ثبت‌نام سختگیرانه‌تر است و ثبت‌نام‌کنندگان باید از سیستم حزبی تبعیت کرده و یا امضاهایی برای مورد تایید بودن نشان ارائه دهند. بنابراین در این مرحله نیز به نظر می‌رسد که می‌بایست قانون ثبت‌نام داوطلبان را اصلاح کنیم.

بعد از ثبت‌نام، هیات‌های اجرایی و نظارت به ترتیب مسؤولیت بررسی صلاحیت‌ها را بر عهده دارند. در این بخش، هیات‌های اجرایی خود را متصدی تطبیق صلاحیت افراد با گزارش مراجع چهارگانه یعنی ثبت‌احوال، وزارت اطلاعات، نیروی انتظامی و دادستانی کل کشور می‌دانند و اگر در این موارد دلایل مستندی برای رد صلاحیت وجود داشته باشد لحاظ می‌شود.

در ادامه این روند، احراز صلاحیت داوطلبان انتخاباتی به هیات نظارت و شورای نگهبان واگذار شده است و در مجموع کارویژه هیات‌های اجرایی و نظارت با یکدیگر متفاوت است و نمی‌توانیم هیچ‌کدام از آنها را حذف کنیم.

اما نکته اینجااست با توجه به این‌که صلاحیت بخش اعظمی از داوطلبان در هیات‌های اجرایی تایید می‌شود به این ترتیب کار شورای نگهبان افزایش می‌یابد و فشار بیشتری به این شورا منتقل می‌شود بنابراین باید قوانین فعلی را اصلاح کنیم که اولاً در مرحله ثبت‌نام داوطلبان، محدودیت‌های مورد نیاز به نحوی اعمال شود که از یک‌سو آزادی افراد برای ثبت‌نام محدود نشود و از سوی دیگر افرادی که شرایط لازم را نداشته و فاقد صلاحیت ابتدایی هستند قادر به ورود به گردونه سنجش نشوند تا هم برای دستگاه‌های اجرایی و نظارتی ایجاد زحمت نکنند و هم راه برای برخی فضاسازی‌ها بسته شود.



آلودگی هوا چند هفته ای است که آسمان پایتخت را سیاه کرده و پیش بینی می‌شود که این سیاهی در هفته آینده نیز با شدتی مضاعف ادامه داشته باشد. این نکته‌ای است که سازمان هواشناسی دیروز درباره‌اش هشدار داده است.
اطخاری‌های که در آن پیش بینی شده غلظت آلاینده های جوی در شهرهای صنعتی و پرجمعیت از امروز افزایش می‌یابد و این وضعیت تا چهارشنبه آینده ادامه خواهد داشت.
هواشناسی همچنین هشدار داده است که به دلیل پایدار بودن این وضعیت جوی، کیفیت هوا در تهران و دیگر شهرهای پرجمعیت و صنعتی کشور تا حد ناسالم برای گروه‌های حساس کاهش می‌یابد و در صورتی که تمهیداتی برای کاهش منابع آلاینده شهری اندیشیده نشود، رسیدن آلودگی هوا به حد ناسالم برای همه گروه‌ها دور از انتظار نیست.

درحالی که آلودگی هوا تهران دیروز روندی صعودی داشت و بسیاری از شهروندان تهرانی انتظار تشکیل جلسه کمیته اضطرار آلودگی هوا را داشتند، اما خبری از این جلسه نشد. به همین دلیل با استانداری تهران تماس گرفتیم. «کارگروه اضطرار آلودگی هوا همواره براساس گزارش‌های سازمان هواشناسی و اداره کل محیط‌زیست استان تهران از وضعیت آلودگی هوا در ۴۸ ساعت گذشته براساس مواد مندرج در قانون هوای پاک تشکیل جلسه می‌دهد و تدابیر لازم را برای انجام اقدامات عاجل و موثر برای کاهش آلودگی هوای اندیش»؛ این نکته‌ای است که امین بابایی، سخنگوی استانداری تهران در گفت‌وگو با جام‌جم درباره نقش کارگروه اضطرار آلودگی هوا در شرایط تشدید آلاینده‌ها عنوان و تاکید می‌کند هرگونه تصمیم‌گیری برای تعطیلی مدارس و دانشگاه‌ها، اعمال طرح‌های ترافیکی ویژه و متوقف کردن فعالیت صنایع آلاینده براساس تصمیمات این کارگروه اتفاق می‌افتد. او می‌گوید: حال براساس اطخاری دیروز سازمان هواشناسی و هشدارهای اداره کل محیط‌زیست

بالاخره کمیته اضطرار آلودگی هوا باتوجه به هشدار هواشناسی امروز تشکیل جلسه می‌دهد

## کمیته بی‌اضطرار آلودگی هوای تهران



تصمیم ندارد.

دیروز سازمان هواشناسی تنها ازگانی نبود که خواهد داد. بابایی همچنین پیش‌بینی می‌کند براساس نمودارهای هواشناسی ممکن است کارگروه از همین امروز برای تعطیلی مدارس و دانشگاه‌ها در دو یا چند روز متوالی در ابتدای هفته آینده تصمیم‌گیری کند.

تعطیلی مدارس و ادارات باهم

مسعود ثقفی، سخنگوی آموزش و پرورش شهر تهران نیز معتقد است اگر وضعیت آلودگی هوا به گونه‌ای است که برای مردم آسیب در پی دارد، باید تصمیمی گرفته شود که همه از آن تصمیم منفعت ببرند. از نظر او، تعطیلی مدارس به تنهایی نفعی برای مردم ندارد، اما اگر در کنار مدارس، ادارات نیز تعطیل شوند و این تصمیم هم برای چند روز متوالی گرفته‌و از هفته قبل از آن اعلام شود، در این صورت مردم می‌توانند برای رفتن به مسافرت برنامه‌ریزی کنند که این مساله تأثیری ملموس در کاهش آلودگی هوا خواهد داشت. ثقفی به عنوان نماینده آموزش و پرورش در کارگروه اضطرار آلودگی هوا تاکید می‌کند که در چند سال گذشته همواره این نکته را اعلام کرده است، اما نظر استانداری این است که هیات دولت برای تعطیلی ادارات باید تصمیم بگیرد که به نظر می‌رسد دولت تمایلی به اجرای این



حامد عسکری

شاعر و نویسنده

لگدش را حس کرد. طولانی. موجود کوچولوی سه کیلو و خرده‌ای که به عقیده خاله عطیه پسر هم بود داشت شیطنت می‌کرد. لب‌گریذ. درد پیچید توی بطن و متن تنش، شقیقه‌هایش تیر کشید. و یار سمبوسه کرده بود. با پیاز فراوان. روی تکه‌موکتی پتویی انداخته بود برایش و گفته بود دراز بکش تا پیام. درد درد درد... درد لحظه به لحظه بیشتر می‌شد. پشت دست راست پلنگ روی پتو را چنگ انداخت. خودش مثل ماده پلنگی خفه ناله کرد. فونسه و بی‌جوهره داد زد جلیل... لب‌هایش سفید شده بود. یک‌کاره توی سال سیاه زمستون توی گاومرگی خیس عرق بود. خسی عرق شبق موهایش را پیچاک کرده بود توی قوس گردنش و حس می‌کرد دارد خفه می‌شود با طنابی که هر شب جلیل رشته‌هایش را شانه می‌کرد. صدای پاهایش قبل از خودش آمد. جلیل پله‌ها را بالا آمد. تا کمر خیس و گل بود. نفس نفس می‌زد. چغیه چکرمرده‌ای که توی روزگار جوانی و نوی‌اش خردلی بود با خط‌های سیاه را دور سرش بسته بود و به سمت راحله آمد. ها چتن خاتونم؟ درد دار؟ راحله کله تکان داد که بله و عمق درد ریخت توی پاخته‌های قلب جلیل. راحله تمام جان‌ش را جمع کرد به لب‌هایش قوس داد. یک خنده کوچولوی محو درست کرد نشان‌درو لب‌هایش گفت: هنو دوماه مونده تا پروازش بشینه. دل سیاه نکن. با پسرم خودم کنار میام. جلیل تلخ خندید؛ پدرسوخته. بعد دوتایی خندیدن. خندیدن خندیدن... بعد خنده‌های جلیل میل کرد به سمت گریه... یک مگنای سرخ از پشت گوشش جایی لابه لای امواج نور تودرتی چغیه‌اش پیدا کرد و از جیب پیراهنش قوطی کبریتی دفرمه شده درآورد. شعله شاخه اول کبریت رزق باد شد.

شعله دوم نشست به کله سیگار. دود کام اول چشم چپش را پر کرد. چشم تنگ کرد. اشکش بیشتر شد. راحله محو تماشای مردش بود. جلیل مردانه موید؛ شرمنده توم به خدا. ای زندگی نیس مو برات درست کردم. یادت میا تو همون طیفون سوارت کردم؟ همو که تهرونیا می‌گنش ریزگرد؟ همو جا دلمو بردی. وضع بد نبود. پراید داشتیم. دکه داشتیم تو پاساژ گل‌س موبایل می‌چسبوندم. آهنگ می‌ریختم رو گوشی و فلش خلق...! دلمون شاد بود. یادت میاد او روز کدوم آهنگ تو ماشینوم پلی می‌شد؟ راحله نالید توی بازار خرمشهر... جلیل گفت خدا می‌دونه او آهنگو چقد ریختم رو گوشی این و اون که دل شون شاد بشه. راحله چشم بسته بود و داشت از صدای زخمی مردش کیف می‌کرد. سیگار حالا تمام شده بود. جلیل فیلتر را زیر پوزه کفشش له کرد و انداخت توی کوچه‌ای که تویش تا آیینه تمام پرایدهای جهان آب شیه می‌خورد. جلیل ادامه داد. اون سال تو ریزگردا عاشقت شدم. از خیاطی می‌خواستی بری خونه درستوم گرفتی. سرفه می‌کردی. گفتی چقد میشه؟ چشات نداشت قیمت بگوم. خونه‌تونو یاد گرفتم. عروسی کردیم گذشت توی سیل عید همی امسال بود که عق زدی. دنه‌م گفت؛ مبارکه جلیل. داری بابا میشی. این پدرسوخته هم که حالا داره میاد باز افتادیم تو سیل و فاضلاب... میگم. راحله ماکی زندگی کردیم؟ او از جنگ که آقامو گرف خونه مونو گرفت. بعد خشکسالی شد گاومیش‌مون خاکستر شدن. جنگ تومو شد گفتم نفسی می‌کشیم. هومون شد ریزگرد. سر صبحی بغل مسجد سید به شاسی بلند اومده بود توش چند تا کت شلوا ری بود اومده بودن به قول شهریا برآورد خسارت کنن. خو مسلمون ما کلا خسارتیم. ای زندگیه داریم؟

مهمون زندگی مون یا سیله یا ریزگرد. بارون میاد ریزگردا رو بخوابونه عصبانی میشه میشه سیل. دوتا شون کوتاه میان زلزله دلش برامون تنگ میشه. موه‌ا هل گله و شکایت نیستوم راحله. صدام جایی نمی‌رسه ولی و...! همو عطری که کت شلوا ری‌ای تو شاسی بلند زده بودن. زندگی مونو سامون میده... راحله حالا انگار دردش وا داده بود. نرم خیز سمت جلیل. دست شویش را گرفت. جلیل اشک‌هایش را پاک کرد. چشم دخت به دو مروارید سیاه توی حفره‌های صورت راحله. توی چشم‌هایش. گفت خودت می‌دونی چقد دوست دارم. و...! به چپایی دست مون نیست. شرمنده توم. راحله خندید. بعد دست دراز کرد. دوتا فنجان تمیز انتخاب کرد. از توی فلاسک دوتا چایی ریخت. شاداب گفت؛ فقط قند نداریم. نتونستیم از تو آشپزخونه بکشیم شون بیرون. باید تلخ بخوریم. جلیل چند ثانیه محو راحله شد. گفت؛ تا خنده‌ها تو داروم قند به چه کاروم میاد...



یادداشتی از حامد عسکری برای مردم خوزستان

### ما عاشقان کوچک بی‌داستانیم...

### ما عاشقان کوچک بی‌داستانیم...

لگدش را حس کرد. طولانی. موجود کوچولوی سه کیلو و خرده‌ای که به عقیده خاله عطیه پسر هم بود داشت شیطنت می‌کرد. لب‌گریذ. درد پیچید توی بطن و متن تنش، شقیقه‌هایش تیر کشید. و یار سمبوسه کرده بود. با پیاز فراوان. روی تکه‌موکتی پتویی انداخته بود برایش و گفته بود دراز بکش تا پیام. درد درد درد... درد لحظه به لحظه بیشتر می‌شد. پشت دست راست پلنگ روی پتو را چنگ انداخت. خودش مثل ماده پلنگی خفه ناله کرد. فونسه و بی‌جوهره داد زد جلیل... لب‌هایش سفید شده بود. یک‌کاره توی سال سیاه زمستون توی گاومرگی خیس عرق بود. خسی عرق شبق موهایش را پیچاک کرده بود توی قوس گردنش و حس می‌کرد دارد خفه می‌شود با طنابی که هر شب جلیل رشته‌هایش را شانه می‌کرد. صدای پاهایش قبل از خودش آمد. جلیل پله‌ها را بالا آمد. تا کمر خیس و گل بود. نفس نفس می‌زد. چغیه چکرمرده‌ای که توی روزگار جوانی و نوی‌اش خردلی بود با خط‌های سیاه را دور سرش بسته بود و به سمت راحله آمد. ها چتن خاتونم؟ درد دار؟ راحله کله تکان داد که بله و عمق درد ریخت توی پاخته‌های قلب جلیل. راحله تمام جان‌ش را جمع کرد به لب‌هایش قوس داد. یک خنده کوچولوی محو درست کرد نشان‌درو لب‌هایش گفت: هنو دوماه مونده تا پروازش بشینه. دل سیاه نکن. با پسرم خودم کنار میام. جلیل تلخ خندید؛ پدرسوخته. بعد دوتایی خندیدن. خندیدن خندیدن... بعد خنده‌های جلیل میل کرد به سمت گریه... یک مگنای سرخ از پشت گوشش جایی لابه لای امواج نور تودرتوی چغیه‌اش پیدا کرد و از جیب پیراهنش قوطی کبریتی دفرمه شده درآورد. شعله شاخه اول کبریت رزق باد شد.

شعله دوم نشست به کله سیگار. دود کام اول چشم چپش را پر کرد. چشم تنگ کرد. اشکش بیشتر شد. راحله محو تماشای مردش بود. جلیل مردانه موید؛ شرمنده توم به خدا. ای زندگی نیس مو برات درست کردم. یادت میا تو همون طیفون سوارت کردم؟ همو که تهرونیا می‌گنش ریزگرد؟ همو جا دلمو بردی. وضع بد نبود. پراید داشتیم. دکه داشتیم تو پاساژ گل‌س موبایل می‌چسبوندم. آهنگ می‌ریختم رو گوشی و فلش خلق...! دلمون شاد بود. یادت میاد او روز کدوم آهنگ تو ماشینوم پلی می‌شد؟ راحله نالید توی بازار خرمشهر... جلیل گفت خدا می‌دونه او آهنگو چقد ریختم رو گوشی این و اون که دل شون شاد بشه. راحله چشم بسته بود و داشت از صدای زخمی مردش کیف می‌کرد. سیگار حالا تمام شده بود. جلیل فیلتر را زیر پوزه کفشش له کرد و انداخت توی کوچه‌ای که تویش تا آیینه تمام پرایدهای جهان آب شیه می‌خورد. جلیل ادامه داد. اون سال تو ریزگردا عاشقت شدم. از خیاطی می‌خواستی بری خونه درستوم گرفتی. سرفه می‌کردی. گفتی چقد میشه؟ چشات نداشت قیمت بگوم. خونه‌تونو یاد گرفتم. عروسی کردیم گذشت توی سیل عید همی امسال بود که عق زدی. دنه‌م گفت؛ مبارکه جلیل. داری بابا میشی. این پدرسوخته هم که حالا داره میاد باز افتادیم تو سیل و فاضلاب... میگم. راحله ماکی زندگی کردیم؟ او از جنگ که آقامو گرف خونه مونو گرفت. بعد خشکسالی شد گاومیش‌مون خاکستر شدن. جنگ تومو شد گفتم نفسی می‌کشیم. هومون شد ریزگرد. سر صبحی بغل مسجد سید به شاسی بلند اومده بود توش چند تا کت شلوا ری بود اومده بودن به قول شهریا برآورد خسارت کنن. خو مسلمون ما کلا خسارتیم. ای زندگیه داریم؟

مهمون زندگی مون یا سیله یا ریزگرد. بارون میاد ریزگردا رو بخوابونه عصبانی میشه میشه سیل. دوتا شون کوتاه میان زلزله دلش برامون تنگ میشه. موه‌ا هل گله و شکایت نیستوم راحله. صدام جایی نمی‌رسه ولی و...! همو عطری که کت شلوا ری‌ای تو شاسی بلند زده بودن. زندگی مونو سامون میده... راحله حالا انگار دردش وا داده بود. نرم خیز سمت جلیل. دست شویش را گرفت. جلیل اشک‌هایش را پاک کرد. چشم دخت به دو مروارید سیاه توی حفره‌های صورت راحله. توی چشم‌هایش. گفت خودت می‌دونی چقد دوست دارم. و...! به چپایی دست مون نیست. شرمنده توم. راحله خندید. بعد دست دراز کرد. دوتا فنجان تمیز انتخاب کرد. از توی فلاسک دوتا چایی ریخت. شاداب گفت؛ فقط قند نداریم. نتونستیم از تو آشپزخونه بکشیم شون بیرون. باید تلخ بخوریم. جلیل چند ثانیه محو راحله شد. گفت؛ تا خنده‌ها تو داروم قند به چه کاروم میاد...